

چرا معیار یک ساعت؟

نکات تخصصی و فنی پیش نیاز شناخت، تحلیل و تفسیر صحیح آمارهای اشتغال و بیکاری با تأکید بر معیار حداقل یک ساعت کار در هفته به عنوان "واحد سنجش حجم کار" و مرز بین اشتغال و بیکاری مطلق و همچنین دلایل قرار نگرفتن پرسش‌های مرتبط به معیشت در "طرح آمارگیری نیروی کار" (LFS) تا پایان سال ۱۳۹۶ و جهت‌گیری سال ۱۳۹۷

امیدعلی پارسا

رئیس مرکز آمار ایران

چکیده

طی چند دهه گذشته همواره یکی از مهمترین و جدی‌ترین انتقادات و چالش‌های مطرح شده درخصوص گردآوری و تحلیل و تفسیر آمارهای اشتغال و بیکاری در همه کشورهای جهان، مسئله انتخاب "معیار حداقل یک ساعت کار در هفته مرجع" به عنوان مرز تعیین شاغل (اعم از اشتغال ناقص و تمام وقت) و بیکار مطلق و همچنین "عدم پاسخگویی به مباحث و مسائل معیشت نیروی کار" بوده است. در مقابل همواره الزام به مقایسه‌پذیری آمارهای کشورهای و رعایت استانداردهای جهانی به عنوان پاسخ مطرح شده است. با وجود اهمیت بسیار زیاد استدلال مورد اشاره در پاسخ‌گویی، این پاسخ نتوانسته است نقش پاسخ اقناعی را برای عامه مردم و بخصوص دست‌اندرکاران رسانه و چه بسا سیاسیون ایفا نماید، به همین دلیل مرکز آمار ایران تصمیم گرفت بجای تأکید بر استدلالهای غیر قابل خدشه فوق‌الذکر، تبیین مبانی تخصصی و فنی اجماع جهانی (Unanimous agreement) بر مرز شاغل و بیکار و مباحث معیشت را در دستور کار خود قرار داده و مجموعه نظرات را در نشست تخصصی کالبدشکافی آمارهای اشتغال و بیکاری با حضور دانشگاهیان و صاحب‌نظران و دست‌اندرکاران رسانه، بشرح زیر ارائه نمود، امید است صاحب نظران و علاقمندان با دقتی که صرف می‌نمایند مجموعه نکات را به عنوان اجزاء یک استدلال جامع مدنظر قرار داده و نظرات عالمانه و کاربردی خود را به مرکز آمار ایران اعلام نمایند و به این ترتیب شاهد ارتقاء فرهنگ و سواد آماری و پاسخ‌گویی در عرصه آمارهای رسمی کشور بوده و سرمایه اجتماعی در این زمینه را، اعتلا بخشیم.

الف) نکات عمومی نظام آمارهای رسمی کشور

- ۱- تولید و انتشار آمارهای رسمی در همه کشورها براساس اصول بنیادین ۱۰ گانه آمارهای رسمی به ویژه بی‌طرفی، اخلاق حرفه‌ای، محرمانگی اطلاعات فردی و استانداردهای بین‌المللی صورت می‌گیرد تا ضمن استفاده از آخرین دستاوردهای دانش و تجربه بشری، امکان مقایسه‌های قابل قبول بین‌المللی فراهم شود. بنابراین فرآیندهای انجام فعالیت‌های آماری فارغ از تمایلات سیاسی و جناحی است.
- ۲- پیشگیری از تفسیر غلط و استفاده نادرست، از اصول بنیادین آمارهای رسمی است، و این نوشتار به منظور رفع شبهات ناشی از تفسیر و نتیجه‌گیری‌های غلط ارایه شده است.
- ۳- مرکز آمار ایران تنها مرجع رسمی تولید آمارهای نیروی کار است که با انجام آمارگیری‌های حرفه‌ای و تخصصی (نه نظرسنجی‌های سطحی) به صورت فصلی و با رعایت آخرین استانداردهای بین‌المللی به صورت جامع به سنجش وضعیت فعالیت، اشتغال و بیکاری کشور می‌پردازد و تصویر کاملی از همه ابعاد نیروی کار (شاغل، اشتغال ناقص، بیکار و غیرفعال) برحسب طبقه‌بندی‌های بین‌المللی رشته فعالیت‌ها^۱، مشاغل^۲ ISCO و وضع شغلی^۳ ICSE و مناطق جغرافیایی (استان‌ها) ارایه می‌نماید.
- ۴- تولید و انتشار آمارهای رسمی کشور مقوله‌ای حاکمیتی است که اصول و منطق حاکم بر آن مبتنی بر تئوری کالاها و خدمات عمومی (Public goods) است، نه تئوری کالاها و خدمات خصوصی (Private goods)، بنابراین مجموعه حاکمیت با تأمین اعتبارات لازم از منابع و بودجه عمومی کشور و تقسیم کار ملی، توسط یک نهاد حاکمیتی به تولید (با هزینه‌های نسبتاً سنگین) و عرضه (تقریباً بدون هزینه) آن‌ها اقدام می‌نماید. به همین دلیل بخش خصوصی تمایل و توانایی برای تولید و عرضه مستمر آمار و اطلاعات جامع و مبتنی بر استانداردهای بین‌المللی را ندارد. علاوه بر آن که در دهه‌های اخیر مقوله آمار و اطلاعات رسمی کشور از ابزارهای برنامه‌ریزی، پایش و نظارت بر توسعه، بسیار فراتر رفته و به عنوان سرمایه اجتماعی (Social capital) نقش بسیار مهمی در فرآیند توسعه ایفا می‌نماید و هرگونه خدشه به این سرمایه‌ی اجتماعی لطمه جبران‌ناپذیری به فرآیند توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشورها محسوب می‌شود.
- ۵- فرآیند تولید و انتشار آمارهای رسمی کشورها با استفاده از شکل بومی شده مدل GSBPM (نمودار شماره ۱) صورت می‌گیرد و به این ترتیب هر عدد و رقم منتشره با رعایت کامل مبانی علمی، فنی و تخصصی مراحل ۸ گانه (تعیین نیازها، طراحی، ساخت، جمع‌آوری، پردازش، تحلیل، انتشار، اطلاع‌رسانی و ارزیابی) و مراحل ۴۴ گانه این مدل و کنترل کیفیت انجام می‌شود. سازماندهی اجرایی، نحوه انجام این مراحل به گونه‌ای است که در عمل ارایه تولیدات با کیفیت و رعایت استانداردهای بین‌المللی و ملی تضمین می‌شود.

^۱ International Standard Industrial Classification of all Economic Activates, ۴-۲۰۰۸ (ISIC, Rev ۲۰۰۸)

^۲ International Standard Classification Occupations. ۱۹۸۸ (ISCO-۸۸)

^۳ International Classification of Status in Employment, ۱۹۹۳.(ICSE-۹۳)

نمودار شماره ۱ - اجزای مدل عمومی کسب و کار آماری (GSBPM)

۱- تعیین نیازها	۲- طراحی	۳- ساخت	۴- جمع‌آوری	۵- پردازش	۶- تحلیل	۷- انتشار و اطلاع‌رسانی	۸- ارزیابی
۱- شناسایی نیازها	۱- طراحی خروجی‌ها	۱- ساخت ابزار جمع‌آوری داده‌ها	۱- ساخت چارچوب و انتخاب نمونه	۱- تجمیع داده‌ها	۱- آماده کردن پیش‌نویس خروجی‌ها	۱- بهنگام‌سازی سیستم‌های خروجی	۱- جمع‌آوری اطلاعات برای ارزیابی
۲- مشاوره و تأیید نهایی	۲- توصیف متغیرها	۲- ساخت یا ارتقاء مولفه‌های پردازش	۲- تهیه و تنظیم برنامه جمع‌آوری	۲- طبقه‌بندی و کدگذاری	۲- تأیید خروجی‌ها	۲- تولید محصولات انتشاراتی و اطلاع‌رسانی	۲- انجام ارزیابی
۳- تعیین خروجی‌ها	۳- طراحی ابزار و روش‌های جمع‌آوری داده‌ها	۳- ساخت یا ارتقاء مولفه‌های انتشار و اطلاع‌رسانی	۳- اجرای جمع‌آوری	۳- بازبینی و اعتبارسنجی	۳- تفسیر و توضیح خروجی‌ها	۳- مدیریت نشر محصولات	۳- ایجاد تفاهم‌نامه در برنامه اقدام
۴- شناسایی مفاهیم	۴- طراحی چارچوب و نمونه	۴- تنظیم جریان کار	۴- نهایی کردن جمع‌آوری	۴- ادیت و جانمایی	۴- به کارگیری کنترل افشاسازی	۴- ارتقاء محصولات انتشاراتی و اطلاع‌رسانی	
۵- بررسی در دسترس بودن داده‌ها	۵- طراحی پردازش و تحلیل‌های آماری	۵- آزمایش سیستم تولید		۵- استخراج متغیرها و واحدهای آماری جدید	۵- نهایی کردن خروجی‌ها	۵- مدیریت پشتیبانی از کاربر	
۶- تهیه طرح توجیهی کسب و کار	۶- طراحی سیستم تولید و جریان کار	۶- آزمایش فرآیندهای کسب و کار آماری		۶- محاسبه وزن‌ها			
		۷- نهایی کردن سیستم تولید		۷- محاسبه مجموع			
				۸- نهایی کردن فایل‌های داده			

۶- هر گونه تحلیل آماری و نتیجه‌گیری عالمانه یا باید مبتنی بر آمارهای رسمی کشور باشد و یا فرآیند طراحی، تولید، پردازش و انتشار آن به تأیید مرکز آمار ایران به عنوان دبیرخانه شورای عالی آمار کشور برسد تا با استفاده از داده‌های قابل اعتماد، بتواند مبنای قضاوت و اظهار نظر قرار گیرد.

۷- هدف مراکز آمار تولید داده‌ها و آمارهای تجمیعی (aggregated) با کیفیت برای سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی‌ها و ارزیابی عملکرد در سطوح کلان (ملی/منطقه‌ای/استانی/شهرستانی/محلی/محلّه‌ای و آبادی) برحسب طبقه‌بندی‌ها و تفکیک‌های تخصصی است و به هیچ وجه داده‌ها و آمار و اطلاعات فردی (اعم از اشخاص حقیقی و حقوقی) جمع‌آوری شده توسط مراکز آمار برای برنامه‌ریزی‌ها و تصمیم‌گیری‌های مربوط به افراد (که وظیفه و اختیار مسئولیت دستگاه‌های اجرایی تخصصی متولی ارائه خدمات به مردم و دیگر امور حاکمیتی است) در اختیار هیچ نهاد دیگری قرار نمی‌گیرند و مهم‌تر از آن، داده‌ها و اطلاعات فردی (اشخاص حقیقی و حقوقی) جمع‌آوری شده توسط مراکز آمار صد در صد محرمانه است و فقط در محاسبات آماری و تهیه و ارائه شاخص‌های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی تجمیعی در سطوح مختلف جغرافیایی (ملی/ منطقه‌ای/ استانی/ شهرستانی/ محلی/ محلّه‌ای/ آبادی) مورد استفاده قرار می‌گیرند. به عبارت دیگر فلسفه وجودی و مأموریت مراکز آمار در همه دنیا به هیچ وجه تولید و ارائه داده‌ها و آمارهای فردی نیست، اگرچه برای رسیدن به آمارهای کلان تجمیعی در سطوح مختلف جغرافیایی قطعاً باید این مراکز به داده‌ها و آمارهای فردی قابل اعتماد بخش خصوصی و دولتی دسترسی داشته باشند و در قوانین و مقررات جاری کشور این دسترسی‌ها تضمین شوند و فرهنگ متناسب با پاسخگویی به مرکز آمار ایران در کل دستگاه‌های اجرایی حاکم شود.

۸- بسیاری از داده‌ها و آمارهای تجمیعی (aggregated) ملی/منطقه‌ای/ استانی/ شهرستانی/ محلی/ محلّه‌ای/آبادی) محاسبه شده مراکز آمار براساس طرح‌های آمارگیری نمونه‌ای و تعمیم نتایج قابل اعتماد آنها به جامعه آماری با میزان دقت از پیش تعیین شده براساس اصول و مبانی و تکنیک‌های علم آمار است. به عبارت دیگر مراکز آمار با انتخاب نمونه‌های عالمانه از جامعه آماری و رعایت مبانی علمی به تعمیم‌های قابل اعتمادی از جامعه آماری دست می‌یابند و درخواست داده‌های فردی مربوط به واحد آماری (اشخاص حقیقی و حقوقی) از مراکز آماری نه معقول و نه مقدور است. بنابراین طرح سؤالاتی از قبیل اعلام فهرست افراد متناظر با نماگرها و آمارهای منتشره برای بررسی مجدد صحت و سقم داده‌های گردآوری شده عمدتاً ناشی از عدم اشراف بر فرآیندهای علمی و اجرایی فعالیت‌های آماری بخصوص طرح‌های نمونه‌ای (باوجود نیت خیرخواهانه سوال‌کنندگان) است.

۹- هماهنگی و انسجام بین مجموعه نماگرها و شاخص‌های کلان اقتصادی از قبیل رشد اقتصادی، تورم و بیکاری مستلزم شناخت سیستماتیک و پویای مبانی تئوری، کاربردی و محاسباتی این متغیرها و طرح‌های آمارگیری است و تبیین ارتباطات متقابل بین متغیرها، تفسیر، تشریح صحیح آنها و جلوگیری از تحلیل‌ها و استفاده‌های نادرست از دیگر فعالیت‌های مراکز آماری است، بنابراین نوع

نگرش به تولید و ارایه آمارهای رسمی کشور بایستی فارغ از سطحی‌نگری و تقلیل آن به خواسته‌های چه بسا زودگذر سیاسی بوده و لازم است به نگرش‌های عمیق مبتنی بر سرمایه‌ی اجتماعی و توسعه کشور معطوف باشد.

ب) نکات اختصاصی طرح آمارگیری نیروی کار (LFS)^۴ و تفسیر صحیح نتایج

ب-۱) کلیات

۱۰- "طرح آمارگیری نیروی کار" یکی از مهم‌ترین و حساس‌ترین طرح‌های آماری کشور است که براساس آخرین استانداردها، تعاریف و طبقه‌بندی‌های بین‌المللی در سال ۱۳۸۲ طراحی و در سال ۱۳۸۳ آزمایش (دوران دولت هشتم) و در بهار سال ۱۳۸۴ (ابتدای دولت نهم) عملیاتی و اجرا شده است و از آن زمان تاکنون (دولت‌های نهم، دهم، یازدهم و دوازدهم) با همان تعاریف و طبقه‌بندی‌ها و استانداردها در حال اجرا است و شائبه‌های سیاسی تغییرات در تعاریف و مبانی آن در مقاطع و دولت‌های خاص به هیچ وجه موضوعیت ندارد. در حال حاضر قریب به اتفاق تمامی کشورهای دنیا از همین تعاریف و طبقه‌بندی‌ها و استانداردهای طراحی، اجرا، استخراج و انتشار استفاده می‌نمایند و آمارهای حاصله قابلیت مقایسه بین‌المللی دارند.

۱۱- مباحث اشتغال و بیکاری، تعاریف و طبقه‌بندی‌ها و استانداردهای بین‌المللی مربوط به موضوعات مختلف آماری کار، از سال ۱۹۲۳ (بیش از ۹۰ سال پیش) در کنفرانس بین‌المللی متخصصین کار (ICLS)^۵ مورد بررسی قرار گرفته و به تصویب می‌رسند. این کنفرانس هر ۵ سال یکبار تشکیل می‌شود و تاکنون ۱۹ بار برگزار شده است.

استانداردهای فعلی طرح آمارگیری نیروی کار (جمعیت فعال اقتصادی، شاغل، اشتغال ناقص و بیکار) مربوط به قطعنامه کنفرانس سیزدهم در سال ۱۹۸۲ است که خود جایگزین قطعنامه‌های سال‌های ۱۹۵۴ و ۱۹۶۶ شده است. به عبارت دیگر متخصصین و مسئولین سنجش اشتغال و بیکاری دنیا، پس از ۳۰ سال، کار علمی و مهم‌تر از آن تجربی و کاربردی در زمینه آمارهای نیروی کار (و پس از طرح انتقادات و دیدگاه‌ها و نظراتی شبیه آن‌چه امروزه در کشور ما مطرح می‌شود) به صورت اجماع (Unanimous agreement) و نه اکثریت نسبی به قطعنامه سال ۱۹۸۲ رای داده‌اند و امروزه در همه کشورها جاری است و کشور ما تقریباً ۲۲ سال پس از اجماع جهانی، طرح ویژگی‌های اشتغال و بیکاری سابق خود را با طرح جدید نیروی کار منطبق با استانداردهای روز دنیا تطبیق داده است، کاری که تقریباً در همه کشورهای جهان متعاقب قطعنامه سال ۱۹۸۲ انجام شده است و در تجدید نظر قطعنامه سال ۲۰۱۳ نیز مجدداً تأیید شده است، هیچ

^۴labour force survey

^۵ International conference Labour statistics

موردی در دنیا وجود ندارد که به تعاریف و مفاهیم سابق برگشته باشند. حال سؤال اینجاست، آیا عقل سلیم می‌پذیرد که این اجماع کم‌نظیر جهانی ثابت مانده بعد از ۳۵ سال کار تئوری و تجربی در عصر اطلاعات، فاقد بنیان‌ها و مبانی مستحکم علمی و فنی و اجرایی باشد؟

۱۲- "طرح آمارگیری نیروی کار" دارای جنبه‌ها و اهداف متعدد اقتصادی و اجتماعی است و برای پاسخ‌گویی به سئوالات مشخصی در زمینه رفع نیازهای آماری سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان کلان کشور در سطوح مختلف جغرافیایی اجرا می‌شود و نباید از آن انتظار پاسخگویی به همه نیازهای آماری سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان (نیازهایی که همگی نیازهای واقعی و بسیار مهمی هستند و بایستی با تدارک همه تمهیدات لازم در سطوح ملی، استانی و محلی و بویژه طراحی و استقرار "نظام آمارهای ثبتي مبنا" در همه دستگاه‌های اجرایی، نسبت به تولید آنها اقدام شود) را داشت. البته ذکر این نکته هم لازم به نظر می‌رسد که یکی از چالش‌هایی که معمولاً مراکز آماری دنیا با آن رو به رو هستند عدم انطباق شاخص‌های آماری بازار کار با درک و احساس مردم از وضعیت جاری کشورشان است و این موضوع فقط به کشور ما منحصر نمی‌شود.

ب-۲) جنبه‌های اقتصاد کلان اشتغال و بیکاری (تولید، بهره‌وری و برنامه‌ریزی و تنظیم سیاست‌ها):

۱۳- اولین و فوری‌ترین نیاز سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان کلان اقتصادی و برنامه‌ریزی و تنظیم سیاست‌های کشور، آگاهی از سطح و روند تغییرات "حجم تولید کالاها و خدمات"، حجم نهاده نیروی انسانی استفاده شده" (نه تعداد نیروی انسانی) و نسبت اولی به دومی که همان "بهره‌وری نیروی کار" است، می‌باشد. ارزش واقعی (حجم) تولید کالاها و خدمات نهایی تولید شده طی یکسال یا همان GDP واقعی (تولید ناخالص داخلی به قیمت ثابت) با استفاده از سیستم حساب‌های ملی (SNA) و مستقل از طرح آمارگیری نیروی کار تولید می‌شود. حجم نهاده نیروی کار استفاده شده (N) برابر حاصل ضرب تعداد نیروی انسانی استفاده شده در همه رشته‌های فعالیت‌ها دخیل در فرایند محاسبه GDP کشور در متوسط زمان صرف شده توسط نهاده نیروی کار (سالانه، فصلی یا هفتگی) است، همچنین حجم نهاده نیروی کار استفاده شده را می‌توان از جمع ساده ساعات کار انجام شده توسط همه عوامل انسانی دخیل در فرایند تولید کلیه کالاها و خدمات منظور شده در محاسبه GDP واقعی کشور به دست آورد. با محاسبه GDP واقعی و N (ساعت صرف شده) به روش مذکور، شاخص بسیار مهم بهره‌وری نیروی انسانی کشور (با تعریف ساده $\frac{GDP}{N}$) در سطوح ملی و استانی و رشته فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی محاسبه می‌شود. بدیهی است در این محاسبات، تحلیل

مباحث و ملاحظات اجتماعی و رفاهی مطرح نمی‌باشند و کارشناسان تحلیل‌های کلان اقتصادی کشور با بررسی و تحلیل عمیق سطوح، روندها و گرایش‌های حاکم بر این متغیرهای کلان (GDP واقعی و N و $\frac{GDP}{N}$) به استنتاج‌ها و قضاوت‌های علمی دست می‌یابند و عملکرد کلان اقتصاد کشور را چه در مقایسه با داخل کشور و چه در مقایسه‌های بین‌المللی، ارزیابی می‌نمایند.

۱۴- با توجه به نیاز اجتناب ناپذیر اقتصاددانان کلان به "حجم نیروی کار استفاده شده در GDP واقعی کشور" (بند ۱۳)، یکی از اصلی‌ترین اهداف "طرح آمارگیری نیروی کار"، باید محاسبه و برآورد "حجم کار انجام شده" (صرف نظر از مسائل اجتماعی، معیشتی، اقتصادی و رفاه) در کل اقتصاد و سطوح مختلف جغرافیایی باشد. لذا یکی از مهم‌ترین پرسش‌های "طرح آمارگیری نیروی کار" تعداد ساعات کار انجام شده توسط هر فرد شاغل در هفته مرجع است. که با محاسبه مجموع تعداد ساعت کار واقعی انجام شده توسط همه افراد فعال مندرج در فهرست نمونه (عدد صفر برای افراد به طور مطلق بیکار و عددی بین یک تا مجموع کار موظفی و اضافه کاری واقعی هر فرد شاغل) و تعمیم آن به جامعه آماری، "حجم کار انجام شده برحسب ساعت کار" به دست می‌آید. بدیهی است که با تقسیم نتیجه بر عدد ۴۴ (ساعت کار استاندارد هفتگی قانون کار) به تعداد نفر - هفته نیروی کار استاندارد دست یافته و با اعمال وزن‌های هر یک از عناصر نمونه، نتیجه به جامعه آماری تعمیم داده شده و برآورد تعداد کل شاغلین استاندارد کشور به دست می‌آید. بررسی و تکمیل اعداد و ارقام حاصل از "طرح آمارگیری نیروی کار" در همه سال‌های مورد بررسی در ایران و همچنین کشورهای دیگر نشان می‌دهد که در طول هفته مرجع آماری نسبت "برآورد حجم کار انجام شده برحسب ساعت" در اقتصاد بر "تعداد شاغلین" (اعم از افراد حداقل یک ساعت کار کرده تا افراد با هر میزان کار موظفی و اضافه کاری)، تقریباً برابر همان عدد استاندارد هفتگی قانون کار (یعنی ۴۴ ساعت کار در هفته) است و معنی دقیق و علمی آن این است که در طول هفته مرجع، متوسط میزان کار انجام شده توسط کلیه شاغلین (صرف‌نظر از حجم کار انجام شده توسط هر یک از افراد) تقریباً برابر با همان میزان ساعت کار استاندارد قانون کار است و این بدان مفهوم است که کل شاغلین (اعم از نیروهای کار کمتر از تمام وقت و یا نیروی کار تمام وقت و یا بیشتر از تمام وقت دارای اضافه کار)، به طور متوسط ۴۴ ساعت در هفته کار کرده‌اند و در واقع معادل نیروی کار، شاغل تمام وقت (full-time) کار می‌کنند. (اضافه کاری افراد دارای اضافه کار، میزان کم بهره‌گیری از افراد دارای اشتغال ناقص را پوشش داده است). بدیهی است این نتیجه به هیچ وجه به این معنی نیست که شاغلین همگی "تمام وقت" هستند و مراکز آماری افراد دارای اشتغال ناقص را تمام وقت حساب می‌نمایند. دقیقاً مانند دانش‌آموزی

که اگر دارای معدل ۱۵ است، این عدد به هیچ وجه بدان معنی نیست که همه نمره‌های او ۱۵ است بلکه به این معنی است که برخی نمرات بالای ۱۵، برخی کمتر از ۱۵ و برخی هم ۱۵ هستند و میانگین (معدل) همه نمره‌های او ۱۵ است (اگرچه به واقع می‌دانیم که نمره‌ها حول عدد ۱۵ نوسان داشته و معدل آنها پانزده است). بنابراین مرز بین اشتغال تمام وقت (full-time) و پاره وقت (part-time)، همان " ۴۴ ساعت کار در هفته " قانون کار است و معیار یک ساعت کار به عنوان مرز بین کار کردن (نه شاغل تمام وقت بودن) و فقدان کار (بیکاری) تعیین شده است و در این صورت است که حتی یک ساعت کار یک نفر شاغل هم از در محاسبه حجم کار لحاظ می‌گردد، نه این که کسی که یک ساعت کار می‌کند، شاغل تمام وقت محسوب گردد.

۱۵- بنابراین در شرایط فقدان داده‌های ثبتي مبنای قابل اعتماد و دارای پوشش کامل در این زمینه (که با توجه به درجه توسعه‌یافتگی کشور و واقعیت‌ها و روند موجود نظام اداری و آماری کشور و تجارب کشورهای پیشرو حداقل در میان مدت قابل حصول نیست)، اولین مسئله این است که «چه وقت» باید به مردم مراجعه کرد؟ و از وضع فعالیت آن‌ها آگاه شد. بدون تردید سرشماری در پایان هر سال نه معقول است و نه مقدور و به فرض محال، انجام آن در پایان سال، مردم به هیچ وجه اطلاع دقیق و قابل اعتماد از ساعات کار طول سال خود نمی‌توانند ارایه دهند، تنها راه موجود نمونه‌گیری علمی است که در حال حاضر به صورت فصلی انجام می‌شود در هر فصل نیز یک هفته مرجع در ماه میانی هر فصل انتخاب می‌شود تا خانوارهای مندرج در فهرست نمونه بتوانند با دقت و سهولت به سوالات پاسخ دهند. بدیهی است تعمیم نتایج یک هفته به فصل و متعاقب آن تعمیم نتایج فصول، به سال با کمک تکنیک‌های علم آمار انجام می‌شود و به هیچ وجه نقطه ضعف به حساب نمی‌آید. در برخی کشورها حتی به جای «یک هفته مرجع» و درآمارهای ثبتي از «یک روز مرجع» استفاده می‌کنند و نتایج را به فصل و سپس به سال تعمیم می‌دهند. بنابراین اجرای طرح آمارگیری به صورت فصلی و آن هم انتخاب یک هفته مرجع در هر فصل و مراجعه تقریباً به یک درصد خانوارهای کشور در طول سال، دارای مبنای غیرقابل خدشه علمی است.

دومین مسئله‌ای که باید تعیین شود «واحد سنجش حجم کار» است. این واحد سنجش (معیار) باید بتواند همه انواع فعالیت (تمام وقت، نیمه وقت، موقت، اتفاقی (casual و Sporadic) رسمی و غیررسمی، در برابر مزد و بدون دریافت مزد) دخیل در GDP واقعی کشور به هر مقدار ولو یک ساعت را پوشش دهد تا به برآورد قابل اعتمادی از عدد متناظر با GDP واقعی کشور منتهی شده و داده‌های موردنیاز برای برآورد و تحلیل روابط بین رشد اقتصادی و اشتغال و بیکاری و بهره‌وری و ... فراهم شود.

انتخاب هر واحد سنجش (معیار) بزرگتر از «یک ساعت کار در هفته» (به عنوان مثال : تعریف سابق یعنی ۲ روز کار در هفته مرجع) منجر به برآورد غلط و غیر واقعی حجم کار انجام شده می شود و هر چه این معیار بزرگتر باشد این خطا نیز بیشتر می شود و تحلیل رابطه بین رشد اقتصادی و اشتغال و ... از اعتماد کمتری برخوردار خواهد شد. بنابراین انتخاب «حداقل انجام یک ساعت کار» در هفته به عنوان کف اشتغال برای برآورد هر چه دقیق تر حجم کار انجام شده در اقتصاد (N) است.

۱۶- خلاصه کلام اینکه اقتصاددانان نیازمند برآورد قابل اعتماد "کل حجم کار انجام شده در اقتصاد" هستند (نه تعداد افراد شاغل) و واحد سنجش "حجم کار انجام شده" نفر- ساعت یا نفر- هفته یا نفر- فصل یا نفر-سال، استاندارد (معادل تمام وقت) است در حالی که واحد سنجش "شاغلین" نفر می باشد. با توجه به واقعیت آماری برابری تقریبی "حجم نیروی کار استاندارد استفاده شده" (همان متوسط تعداد نیروی کار استاندارد) با تعداد شاغلین (با حداقل یک ساعت هر میزان کار انجام شده) که در بند ۱۴ تبیین شده است، عملاً از تعداد شاغلین به عنوان متغیر قابل اعتماد جایگزین (Proxy) "حجم کار انجام شده" استفاده می شود. بنابراین استاندارد جهانی یا کار عالمانه مرکز آمار ایران به هیچ وجه بدان مفهوم نیست که افراد دارای اشتغال کمتر از تمام وقت، به صورت افراد تمام وقت (Full time) در نظر گرفته می شوند و با لحاظ کردن آن ها به عنوان شاغل، برآورد سطح بالاتر از شاغلین به دست می آید، بلکه این امر به زبان ساده به این مفهوم است که از نظر اقتصادی صرف، بسیاری از شاغلین مطابق ساعات قانون کار، کار می کنند و اضافه کار افراد دارای اضافه کار، کم بهره گیری از افراد دارای اشتغال ناقص زمانی را پوشش می دهد و در مقیاس جامعه آماری مانند این است که همگی به معادل نیروی تمام وقت مطابق استاندارد قانون کار، کار می کنند. بدیهی است در این قسمت مباحث اجتماعی و رفاهی و معیشتی که به جای خود بسیار مهم هستند، مطرح نشده اند و در قسمت دیگری به آن ها اشاره خواهد شد.

نیم نگاهی به نتایج طرح آمارگیری نیروی کار در سال ۹۵ و متوسط ۱۲ سال گذشته (جدول زیر) به وضوح این مطلب را نشان می دهد.

شرح وضعیت	تعداد (نفر)	کل حجم کار (نفر-ساعت)	متوسط حجم کار (نفر- ساعت)
۱- افرادی که در هفته مرجع کار کرده اند (کل شاغلین با هر میزان از حجم کار)	۲۲,۵۸۸,۰۵۳	۹۶۲,۳۰۱,۶۶۶	۴۲/۶
۲- متوسط افرادی که در هفته مرجع کار کرده اند (دوره ۱۳۹۵-۱۳۸۴)	۲۱,۰۸۸,۲۵۴	۱,۱۳۱,۴۸۰,۲۵۵	۴۵/۱

همانگونه که ملاحظه می‌شود، تفاوت چندانی بین "متوسط حجم کار کلیه شاغلین" با حجم کار استاندارد قانون کار وجود ندارد، بخصوص در دوره زمانی بلند مدت ۱۲ ساله که تقریباً "متوسط حجم کار انجام شده کلیه شاغلین" یک ساعت بیشتر از استاندارد قانون کار است و انحراف معیار آن نیز فقط ۱/۲ ساعت است، بنابراین **برابری عددی تقریبی این دو** (تعداد شاغلین و حجم کار انجام شده یا همان تعداد نیروی کار استاندارد استفاده شده) از قابلیت اعتماد بسیار بالایی برخوردار بوده و می‌توان با اطمینان از "تعداد کل شاغلین" به عنوان متغیر جایگزین (proxy)، "حجم کار انجام شده"، استفاده کرد.

شایان ذکر است که با انجام طرح مطالعاتی تحت عنوان "اندازه‌گیری خطاهای طرح نیروی کار" با کمک مشاوران بین‌المللی صحت سنجش و کیفیت نتایج طرح نیروی کار مورد ارزیابی و تأیید قرار گرفت و نشان داده شد که **آمار اشتغال نیروی کار بر حسب نفر (که در واقع عنوان نفر جایگزین حجم کار انجام شده استفاده می‌شود)** با آمار تولید ناخالص داخلی حاصل از محاسبات ملی (برحسب حجم تولید کالا و خدمات) روند و سازگاری بسیار خوبی داشته‌اند و رشد اشتغال و رشد اقتصادی به طور سازگار و هماهنگ حرکت می‌کنند و به عبارتی دیگر عملکرد اقتصادی کشور که از طریق بررسی بازار کالاها و خدمات حاصل می‌شود با میزان برآورد شده اشتغال که از طریق بررسی بازار کار (عامل تولید) حاصل می‌شود هم‌خوانی بسیار بالایی دارد. لذا در چرخه اقتصاد، آمارهای مربوط به این دو بازار عمده اقتصادی مطابق با انتظارات تئوری‌های اقتصادی در این زمینه همدیگر را تأیید می‌کنند.

بدیهی است **انتخاب هر معیار دیگری بجز یک ساعت کار در هفته (مثلاً ۲ روز یا همان تعریف سابق و یا بیشتر از آن:**

یکم: موجب کم برآورد کردن (**underestimate**) "حجم کار انجام شده" می‌شود.

دوم: تناظر تولید ملی و اشتغال و در نتیجه محاسبات بهره‌وری خدشه‌دار می‌شود.

۱۷- پیچیدگی‌ها و تنوع بسیار زیاد نیروی کار، مهارتها، شرایط اقتصادی، طول مدت زمان کار و انواع قراردادهای (کوتاه مدت، بلند مدت، موقتی، موردی، با مزد، بدون مزد، رسمی و غیر رسمی و...) به گونه‌ای است که همواره و به طور مستمر و در طول سال بخش بزرگی از نیروی کار در حال تغییر وضع شغلی بین وضعیت‌های شاغل و بیکار و غیر فعال می‌باشند (نمودار شماره ۲) و چه بسا حتی یک نفر چندین بار وضعیت شغلی‌اش در طول سال تغییر نماید.

شناخت و تحلیل و تفسیر بازار کار مستلزم بررسی یکپارچه همه متغیرهای ۱۲ گانه جریان (**Flow**) (نیروهای کار یا همان فلش‌های نمودار شماره ۲) و همچنین متغیرهای ذخیره یا موجودی (**Stock**)

جمعیت شاغل، و غیرفعال و بیکار (یا همان مستطیل‌های نمودار شماره ۲) است و رابطه زیر همواره بین متغیرهای جریان (Flow) و موجودی (Stock) وجود دارد:

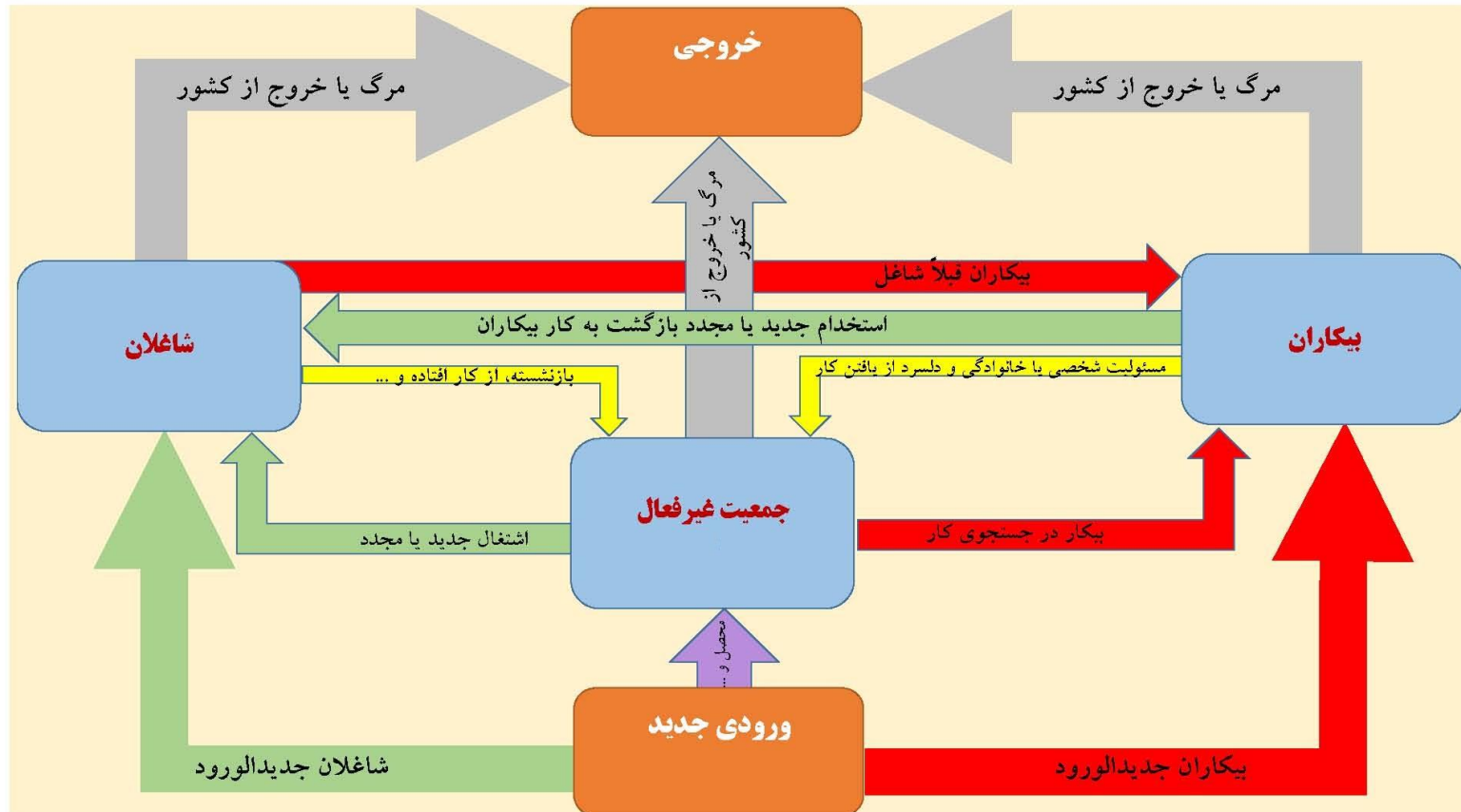
$$\text{Stock}_t = \text{Stock}_{t-1} + (\text{inflows}_t - \text{outflows}_t)$$

یعنی سطح یا تعداد جمعیت هر یک از ۳ متغیر جمعیت شاغل، غیرفعال و بیکار در هر لحظه از زمان توسط موجود دوره قبل با اضافه نمودن ۳ جریان ورودی طی دوره و کم کردن ۳ جریان خروجی طی دوره، تعیین می‌شوند.

نتیجه اینکه ورود و خروج به بازار نیروی کار به گونه‌ای است که در نتیجه ساختار تحولات جمعیتی (ورودی‌های جدید) و سیاست‌های توسعه آموزش عالی (اشتغال به تحصیلات عالی به تأخیر افتادن ورود به بازار کار توسط جوانان و منظور شدن موقت آنها در جمعیت غیرفعال) و نوسانات واقعی و انتظاری بازار محصولات و به تبع آن بازار کار، به گونه‌ای است که جریان‌های نیروهای کار و در نتیجه تعداد شاغلین، غیرفعالان و بیکاران با نوسانات زیادی مواجه است و پیش‌بینی شاخص‌های بازار کار دشوار است.

به عنوان مثال با توسعه بسیار زیاد آموزش عالی در دهه ۸۰ و به تأخیر افتادن ورود به بازار کار توسط جوانان بویژه بانوان شاهد ورود گسترده آنها به بازار کار در سالیان اخیر بوده و در چند سال آینده نیز خواهیم بود.

نمودار شماره ۲ - تصویر کلان جریان نیروی کار



در واقع با وجود رشد تقریباً با ثبات جمعیت طی (۵ سال گذشته و آتی)، بازار کار با نوسانات بسیار شدید ناشی از ورود و خروج، نیروی کار مواجه بوده و خواهد بود. متغیر کلیدی رشد تعداد شاغلین معیار مناسبی از میزان موفقیت یا عدم توفیق است، نه صرف متغیر نرخ بیکاری. کاهش نرخ بیکاری یا حتی تعداد مطلق بیکاران، در صورت افزایش نرخ مشارکت اقتصادی نشانه توفیق سیاست‌ها است و کاهش یا ثبات نرخ بیکاری با وجود کاهش نرخ مشارکت اقتصادی توفیق در بازار کار محسوب نمی‌شود.

$$E_t = P_t(f_t)(1-u_t) \quad (1)$$

- رابطه محاسبه تعداد شاغلین:
- جمعیت در سن کار در سال t : P_t
- تعداد شاغلین در سال t : E_t
- نرخ بیکار در سال t : $u_t = \frac{U_t}{F_t}$
- نرخ فعالیت در سال t : $f_t = \frac{E_t + U_t}{P_t}$
- تعداد جمعیت فعال اقتصادی در سال t : F_t
- تعداد بیکاران در سال t : U_t

• با یک زمان به عقب بردن E_t خواهیم داشت : $E_{t-1} = P_{t-1}(f_{t-1})(1-u_{t-1})$

• رشد نسبی تعداد شاغلین در سال t ، g_{Et}

$$g_{Et} = \frac{E_t}{E_{t-1}} = \left(\frac{p_t}{p_{t-1}}\right) \left(\frac{f_t}{f_{t-1}}\right) \left(\frac{1-u_t}{1-u_{t-1}}\right)$$

یعنی رشد نسبی تعداد شاغلین (g_{Et})، شاخصی است که همزمان "رشد نسبی جمعیت در سن کار" و "رشد نسبی نرخ مشارکت" رابطه مستقیم و با "رشد نسبی نرخ بیکاری" رابطه معکوس بردارد، بنابراین، این شاخص به تنهایی و به عنوان متغیر مسلط "تغییرات نسبی" متغیرهای جمعیت در سن کار، نرخ فعالیت، نرخ بیکاری را در برداشته و می‌تواند به عنوان معیار ارزیابی مورد استفاده قرار گیرد.

توضیح این‌که مقدار عددی رشد متوسط سالانه این شاخص (تعداد شاغلین) برای سال‌های قبل از انقلاب اسلامی (۱۳۳۵-۱۳۵۵) برابر ۲٪ و برای سال‌های بعد از جنگ تحمیلی تا سال ۹۵ (دوره ۱۳۹۰-۱۳۶۵) برابر ۲/۵٪ و برای سال ۹۵ برابر ۲/۸٪ و برای متوسط ۹ ماهه سال ۹۶ نسبت به ۹ ماهه مشابه سال قبل برابر ۳/۶٪ است در حالی‌که نیاز کشور برای ایجاد بیش از یک میلیون شغل جدید در سال، رشد متوسط سالانه ۴٪ تعداد شاغلین می‌باشد. بنابراین روند ایجاد شغل جدید در سال‌های ۹۵ و ۹۶ نسبت به همه سال‌های قبل بهبود یافته است ولی نیاز کشور در سال‌های آتی متوسط نرخ رشد سالانه حداقل ۴٪ است که مستلزم بهبود معنی‌دار فضای کسب و کار و سرمایه‌گذاریها در کلیه بخشها و استان‌ها است.

• نکته مهم دیگر در نیروی کار کشور، وزن بسیار بالای پدیده موقتی و فصلی بودن شغل‌ها در کشور است. به گونه‌ای که به طور متوسط بیش از ۳۰٪ بیکاران قبلاً شاغل، به دلیل این پدیده در سال ۹۵ تغییر وضعیت شغلی داده‌اند.

۱۸- نیمه اول قرن بیستم در بیشتر کشورهای صنعتی اروپایی، بیکاری، یک مسئله جدی اجتماعی بود و تمرکز بیشتری بر طراحی مکانیسم‌هایی برای مقابله با پیامدهای آن وجود داشت و آمارهای تعداد بیمه شدگان، تعداد مستمری بگیران، کل مبلغ پرداخت شده به مستمری بگیران و بررسی کارایی و عملکرد سیستم‌های بیمه بیکاری در اولویت قرار داشت.

در ۶۰ سال اخیر هدف اصلی از بررسی بیکاری، تغییراتی اساسی کرده است و از نظر متخصصان اقتصاد کلان، بدست آوردن شاخص عملکرد کلی اقتصاد و وضعیت بازار کار در اولویت است. بیکاری در سطح بالا و روند رو به افزایش آن علامت واضح آن است که اقتصاد به عنوان یک مجموعه، آن طور که باید کار نمی‌کند. بنابراین روند نرخ بیکاری، شاخصی از توان اقتصاد در فراهم ساختن امکانات اشتغال برای نیروی کار تحت شرایط متغیر است.

در ۴۰ سال اخیر بیکاری به منزله "فقدان کامل کار در یک مقطع زمانی" تعریف گردیده است، یعنی بیکار کسی است که به طور مطلق در تولید کالا و خدمات هیچ مشارکتی ندارد و فاقد کار است. بنابراین ارقام محاسبه شده برای بیکاری شامل کلیه افراد جویای کاری است که هیچ مشارکتی در تولید نداشته و به طور مطلق بیکار می‌باشند.

۱۹- با توجه به واقعیت گریز ناپذیر انواع مختلف اشتغال (تمام وقت، پاره وقت، موقتی، موردی یا فرد بدون مزد، رسمی و غیررسمی و ...) و قراردادهای کار (کوتاه مدت، میان مدت، بلند مدت) و نوسانات به نسبت زیاد بازار کالا و خدمات و به تبع آن بازار کار، تعیین معیار و مرز مشخصی برای تعیین وضعیت اشتغال و بیکاری افراد فعال اقتصادی اهمیت بسیار حیاتی دارد.

فرد فعال اقتصادی کسی است که طبق تعریف کار در تولید کالا و خدمات مشارکت داشته (شاغل) و یا از قابلیت مشارکت برخوردار باشند (بیکار) که آمادگی انجام کار را دارد و به منظور کسب درآمد و جویای کار است (یعنی اقدامات مشخصی به منظور جستجوی شغل انجام داده است) و افراد در آرزوی کار که هیچ اقدامات مشخصی انجام نمی‌دهند و یا به دنبال کار و کسب درآمد نیستند، غیرفعال محسوب می‌شوند.

بیکار، فرد فعالی است که در عین آمادگی و جویای کار بودن، کاملاً فاقد کار است یعنی نتوانسته است حتی یک ساعت هم کار کند. همچنین افرادی که به دلیل آغاز به کار در آینده و یا انتظار بازگشت به شغل قبلی، جویای کار نبوده ولی فاقد کار و آماده برای کار باشند هم، بیکار محسوب می‌شوند.

افرادی که کار پیدا می‌کنند تنوع بسیار زیادی دارند و ممکن است از یک ساعت تا یک روز یا دو روز و بیشتر میزان استاندارد قانون کار (مثلاً در ایران ۴۴ ساعت در هفته) و حتی ۲ شیفت کاری و اضافه کاری شدید داشته باشند. (صرف نظر از رفاه اقتصادی و معیشت)، بنابراین شاغلان به ۳ دسته تقسیم می‌شوند :

۱) افراد دارای اشتغال کمتر از تمام وقت: کلیه شاغلینی که در هفته مرجع کمتر از استاندارد

قانون کار، کار می‌کنند که خود این افراد به ۲ دسته تقسیم می‌شوند.

۱-۱) افرادی که آماده کار بیشتر هستند.

۱-۱-۱) افرادی که به دلایل اقتصادی کمتر از تمام وقت کار کرده‌اند و آماده کار بیشتر هستند (اشتغال ناقص).

* شایان ذکر است که بخشی از جمعیت علاوه بر آمادگی، جویای کار بیشتر نیز هستند.

۱-۱-۲) افرادی که به دلایل غیراقتصادی کمتر از تمام وقت کار کرده‌اند و آماده کار بیشتر هستند.

۲-۱) افراد که آماده کار بیشتر نیستند و سایر موارد .

۲) افراد دارای اشتغال تمام وقت (full time) یا اضافه کار: شاغلینی هستند که به میزان

استاندارد قانون کار یا بیشتر از آن کار می‌کنند.

۳) غایبین موقت: ترک موقت کار در هفته مرجع با داشتن پیوند رسمی شغلی، برای مزد و

حقوق‌بگیران و تداوم کسب و کار برای خود اشتغالان، به عنوان غائبین موقت تلقی می‌شوند.

آمارها و شاخص‌های نیروی کار باید به تفکیک بیکار و شاغل و بلافاصله شاغلین به تفکیک‌های فوق‌الذکر و نرخ بیکاری جوانان ارائه گردند، تا جای هیچ شبهه و تردید و تفسیر نادرستی باقی نماند.

نیم‌نگاهی به نتایج "طرح آمارگیری نیروی کار سال ۹۵" واقعیت‌های بسیار مهمی را نمایان می‌سازد که در زیر به برخی از آنها اشاره شده است:

کل جمعیت فعال اقتصادی کشور ۲۵۷۹۱۴۵۰ نفر، کل جمعیت مطلقاً بیکار کشور ۳۲۰۳۳۹۸ نفر (۱۲/۴٪ کل جمعیت فعال) و کل جمعیت شاغل کشور ۲۲۵۸۸۰۵۳ نفر (۸۷/۶٪ کل جمعیت فعال کشور) است که طبق دسته‌بندی فوق‌الذکر، آمار مربوط به هر یک از بندها به شرح زیر می‌باشد.

۱- افراد دارای اشتغال کمتر از تمام وقت: ۹۰۹۴۸۹۳ نفر (۴۰/۳٪ از کل شاغلین)
(۱-۱) افراد آماده کار بیشتر ۲۷۱۳۹۰۴ نفر (تقریباً ۲۹/۸٪ شاغلین کمتر از تمام وقت)
(۱-۱-۱) افرادی که به دلایل اقتصادی کمتر از تمام وقت کار کرده‌اند و آماده کار بیشتر هستند.
۲۳۳۵۴۷۸ نفر (جمعیت دارای اشتغال ناقص)

* شایان ذکر است ۸۲۹۲۴۰ نفر از این افراد علاوه بر آمادگی جویای کار بیشتر نیز هستند.
(۲-۱) افرادی که آماده کار بیشتر نیستند و سایر موارد ۶۳۸۰۹۸۹ نفر (۷۰/۲٪ شاغلین کمتر از تمام وقت)

۲- افراد دارای اشتغال تمام وقت و دارای شیفت اضافی و اضافه کار: ۱۲۴۲۱۵۴۲ نفر (۵۵/۰٪ از کل شاغلین)

۳- غایبین موقت: ۱۰۷۱۶۱۷ نفر (۴/۷ درصد از کل شاغلین)

۴- اطلاعات آماری تکمیلی

(۱-۴) تعداد شاغلین با کار کمتر از ۲ روز (کمتر از ۱۶ ساعت) در هفته (تعریف قبل از سال ۱۳۸۴):
۱۴۷۳۳۸۷۹ نفر (۶/۵ درصد از کل شاغلین)

(۱-۱-۴) افرادی که آماده کار بیشتر هستند: ۵۵۸۹۲۲ نفر (۳۷/۹٪ از شاغلین کمتر از ۱۶ ساعت کار)

* شایان ذکر است که ۱۸۴۶۲۵ نفر از کل جمعیت فوق (تقریباً ۰/۸٪ جمعیت فعال اقتصادی) علاوه بر آمادگی جویای کار بیشتر نیز هستند.

(۲-۱-۴) افرادی که آماده برای کار بیشتر نیستند و سایر موارد ۹۱۴۹۵۷ نفر (۶۲/۱٪ از شاغلین کمتر از ۱۶ ساعت کار)

(۲-۴) افراد دارای ساعت کار ۴۰-۴۴ ساعت: ۲۴۵۴۴۰۵۰ نفر (۱۰/۹٪ از کل شاغلین)

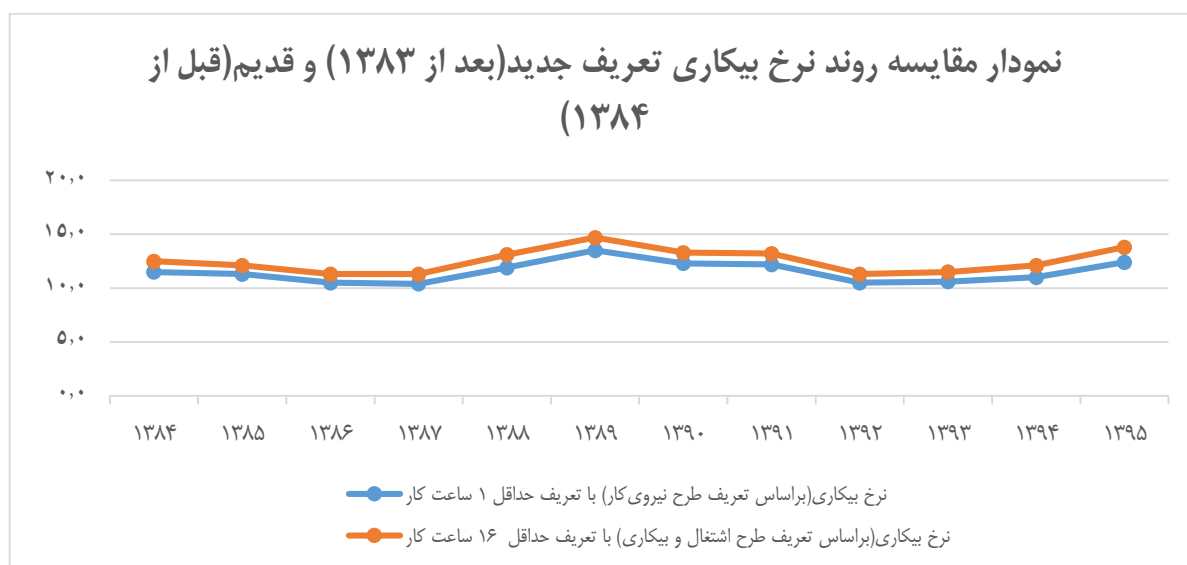
۵- نرخ بیکاری جوانان:

(۱-۵) ۲۴-۱۵ ساله (استاندارد جهانی): ۲۹/۲ درصد

(۲-۵) ۲۹-۱۵ ساله (سازمان ملی جوانان): ۲۵/۹ درصد

نکات:

- (۱) ۱۲/۴٪ از کل جمعیت فعال کشور مطلقاً بیکار هستند (همان نرخ بیکاری رسمی کشور) و هیچ کاری پیدا نکرده‌اند.
- (۲) تقریباً ۴۰/۳٪ از شاغلین کشور کمتر از تمام وقت کار کرده‌اند و ۵۵/۰٪ شاغلین کشور یا تمام وقت هستند و یا علاوه بر کار موظفی اضافه کاری هم می‌کنند.
- (۳) ۷۰/۲ درصد از افراد کمتر از تمام وقت (۶۳۸۰۹۸۹ نفر) بصورت ارادی آمادگی برای کار بیشتر نداشته و به دنبال کار بیشتر نیستند و (۲۳۵۴۷۸ نفر) یعنی ۲۵/۷ درصد از کل شاغلین کمتر از تمام وقت و یا ۹/۱ درصد از کل جمعیت فعال، اشتغال ناقص دارند یعنی با وجود آمادگی برای کار بیشتر، به علل اقتصادی کمتر از تمام وقت کار کرده‌اند.
- (۴) از کل جمعیت کمتر از تمام وقت کشور، تعداد ۱۴۷۳۸۷۹ نفر کمتر از ۲ روز در هفته (تعریف سابق) کار کرده‌اند، که سهم آنها از کل شاغلین کشور برابر ۶/۵ درصد می‌باشد و تعداد ۱۸۴۶۲۴ نفر (۰/۸٪ کل جمعیت فعال) علاوه بر آمادگی برای کار بیشتر جویای کار نیز بوده‌اند و بنابراین اگر به تعریف سابق برگردیم نرخ بیکاری کشور تقریباً ۱٪ افزایش می‌یابد. (نمودار شماره ۳)



بنابراین برگشت به تعریف سابق، تفاوت معنی داری در شاخص‌های بازار کار ایجاد نمی‌کند، علاوه بر اینکه اعداد متناظر سال‌های قبل هم متناسب با همین میزان ناچیز تغییر می‌نمایند و در مجموع شاخص‌های مهم و اصلی بازار کار و در نتیجه روند تغییرات نرخ بیکاری به عنوان یکی از نماگرهای بسیار مهم عملکرد اقتصاد کلان تقریباً هیچ تغییری نخواهد کرد. بررسی تجارب کشورهای دیگر نیز نشان می‌دهد که اثر نفر ضابطه یک ساعت کار بر نرخ بیکاری در سایر کشورها کمتر از ۱/۵ درصد و در کشورهای در حال توسعه کمتر از یک درصد بوده است.

(۵) تفسیر صحیح مجموعه شاخص‌های نیروی کار آن است که از کل ۲۵,۷۹۱,۴۵۰ نفر جمعیت فعال کشور، تعداد ۳,۲۰۳,۳۹۸ نفر بطور مطلق بیکارند و ۲,۳۳۵,۴۷۸ نفر، با وجود اشتغال ناقص زمانی، به دنبال کار بیشتر هستند و شایسته است تحلیل کامل همه ابعاد بازار کار و تعریف و تضمین ساز و کارهای بهبود فضای کسب و کار و افزایش سرمایه‌گذاری وجه همت قرار گرفته و از تشکیک در مبانی مستحکم علمی و اجرایی طرح نیروی کار که مطابق استانداردهای جهانی است، اجتناب شود.

۲۰- "طرح آمارگیری نیروی کار" مرکز آمار ایران به گونه‌ای طراحی شده است که همه اطلاعات آماری مورد نیاز تحلیل بازار کار و برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری اقتصادی (نه معیشت شاغلین و بیکاران) بشرح زیر را فراهم می‌کند:

(۱) ساختار سنی، جنسیتی، تحصیلات و توزیع استانی نیروی کار
(۲) ساختار شاغلین برحسب رشته فعالیت‌های ISIC، مشاغل (ISCO) و وضع شغلی (ISCE) (تعیین کسب و کارها و مشاغل رو به طلوع)

(۳) ساختار شاغلین بر حسب حجم کار انجام شده (پاره وقت (part time)، اشتغال تمام وقت (full time)، مشاغلین تمام وقت دارای اضافه کار (over time)

(۴) علل اشتغال ناقص

(۵) علل عدم تمایل به کار بیکاران مطلق

(۶) علل عدم تمایل به افزایش حجم کار

(۷) علل کار کمتر از حد معمول شاغلین

(۸) علل جستجوی شغل دیگر توسط شاغلین

(۹) علل ترک شغل بیکاران قبلاً شاغل

(۱۰) علل عدم آمادگی برای شروع کار جدید

(۱۱) علل عدم جستجوی کار توسط جمعیت غیرشاغل

(۱۲) گروه‌های عمده فعالیت بیکاران قبلاً شاغل (تعیین کسب و کارهای رو به افول)

۲۱- بیکاری همواره یک مسئله جدی اجتماعی است و نگاه افراد بیکار و یا دارای اشتغال ناقص و حتی افراد دارای اشتغال کامل و اضافه‌کاری به اشتغال، نگاه به محمل کسب موفقیت اقتصادی و تامین رفاه و معیشت اقتصادی از یک طرف و موفقیت در عرصه زندگی فردی و انتخاب سبک زندگی و الگوی مصرف و اعتبار اجتماعی از طرف دیگر است. به عبارت دیگر نیروی کار در درجه اول به موفقیت فردی و اجتماعی خود تمرکز دارد تا جنبه‌های تولید و بهره‌وری بنگاه اقتصادی و بنابراین رابطه بین اشتغال و درآمد نیروی کار و هزینه زندگی همواره از دغدغه‌های سیاست‌گذاران، برنامه‌ریزان و عامه مردم است و استانداردهای جهانی طرح آمارگیری نیروی کار از این موضوع غفلت نکرده‌اند، ولی تاکنون استاندارد بین‌المللی مورد توافق برای سنجش و مقایسه این جنبه بسیار مهم و تناسب بین اشتغال و درآمد ارایه نشده است که به طور عمده ناشی از پیچیدگی‌های تئوریک، فنی و اجرایی محاسبات و تفاوت‌های بسیار زیاد بین شرایط اقتصادی و اجتماعی کشورها است که به اهم آن‌ها اشاره می‌شود.

۲۲- عدم «تناسب اشتغال و درآمد»، ناشی از عوامل گوناگونی است که در میان آن‌ها «حجم ناکافی اشتغال» برحسب ساعات کار و یا «نرخ پایین دستمزد» و همچنین «بالا بودن هزینه‌های زندگی (الگوی مصرف) اهمیت بیشتری دارند. بنابراین مفاهیم بیکاری و اشتغال ناقص از نظر اجتماعی، مفاهیم محدودی هستند و چه بسا افراد با اشتغال تمام وقت و حتی اضافه‌کار نیز وجود دارند که به دلیل درآمد پایین در جستجوی کار اضافی بیشتر یا تغییر شغل هستند. با این حال در کنفرانس ۱۹۸۲ رهنمودهایی به شرح ذیل برای طراحی و اجرای طرح آمارگیری نیروی کار برای تولید داده‌های مورد نیاز برای تحلیل رابطه بین اشتغال و درآمد، اشتغال ناقص درآمدی و اشتغال ناقص مهارتی ارایه شده است (اگر چه توفیق و تجربه چندانی از عملیاتی کردن آن‌ها به دست نیامده است):

۱. امکان تعیین فعالیت‌های مختلف اقتصادی دارای ظرفیت ایجاد درآمد، برای نیروی کار فراهم شود.

۲. امکان تعیین تعداد و ویژگی‌های عمومی (نه خصوصی) افرادی که بر مبنای فرصت‌های شغلی موجود قادر به حفظ رفاه اقتصادی خود نمی‌باشند فراهم و داده‌های لازم برای تنظیم و ارزیابی سیاست‌های رفاه اجتماعی تولید شود.

۲۳- عدم تحقق دو رهنمود اجتماعی و رفاه اقتصادی در طرح آمارگیری نیروی کار، ناشی از این واقعیت است که بین وضعیت اشتغال فرد و درآمد رشته فعالیت‌های اقتصادی و همچنین رفاه اقتصادی خانوار و حتی درآمد خانوار یک رابطه ساده وجود ندارد، بلکه تعدادی از مسایل و روابط پیچیده وجود دارد. (به عبارت دیگر با یک معادله تک مجهولی خطی روبرو نیستیم، بلکه با یک سیستم معادلات همزمان غیرخطی مواجه هستیم که حل آن به سادگی امکان‌پذیر نیست).

۲۳ - ۱) مسایل ایجاد رابطه بین اشتغال فردی و درآمد ناشی از آن در رشته فعالیت‌های اقتصادی و تحلیل آن.

هدف ایجاد هماهنگی دقیق بین دو بدنه اصلی آماری یعنی اطلاعات مربوط به «اشتغال فردی» و اطلاعات مربوط به «درآمد ناشی از اشتغال» به تفکیک رشته فعالیت‌ها است، اما مسایلی به شرح ذیل وجود دارد که تاکنون اجماع بین‌المللی بر روی آنها صورت نگرفته است:

یکم: در اینجا واحد تحلیل آماری «فعالیت اقتصادی» است که افراد در آن شاغل هستند، نه فرد به عنوان عضو خانوار. به عبارت دیگر مقصود آگاهی از این نیست که یک فرد چه مقدار درآمد ناشی از اشتغال دارد، بلکه مقصود این است که هر یک از فعالیت‌های اقتصادی سبب ایجاد چه میزان از درآمد می‌شود.

دوم: ضرورت دارد هم اطلاعات مربوط به اشتغال و هم اطلاعات مربوط به درآمد فعالیت‌های اقتصادی متعلق به یک دوره باشند. در حالی که دوره «پایه مناسب» برای فعالیت‌های مختلف اقتصادی متفاوت است و این دوره می‌تواند بر مبنای چرخه ایجاد درآمد در آن فعالیت به صورت روزانه / هفتگی / ماهیانه / فصلی و سالیانه باشد. در حالی که تحلیل اطلاعات نیازمند تبدیل دوره‌های مختلف به واحد زمانی استاندارد مانند یک روز یا یک ساعت است.

سوم: در بسیاری از فعالیت‌های اقتصادی مربوط به بنگاه‌های خانوادگی ممکن است تفکیک درآمد برحسب هر یک از افراد مقدور نباشد.

چهارم: اگر چه اشتغال مزدبگیری، همه انواع دریافتی‌های نقدی و غیرنقدی دریافتی بابت طرح‌های تامین اجتماعی و بیمه بیکاری به سادگی قابل اندازه‌گیری هستند ولی در محاسبه درآمد ناشی از خود اشتغالی مشکلاتی بروز می‌نمایند. چون در بسیاری از فعالیت‌ها تفکیک بین «درآمد ناشی از کار» و " بازده سرمایه به کار" رفته امکان‌پذیر نیست و در واقع فقط «درآمد ناخالص کارآفرینی» (تفاضل هزینه‌های اجرایی از تولید ناخالص) ارایه می‌شود در حالی که بایستی درآمد خالص کارآفرینی (یعنی درآمد کار فرد خوداشتغال) نه سرمایه به کار رفته، محاسبه گردد.

۲۳ - ۲) مسایل ایجاد رابطه بین اشتغال فردی و وضعیت اقتصادی و درآمد خانوار و تحلیل آن:

اگرچه توصیه گردیده است که آمارهای اشتغال و درآمد باید تا آنجا که ممکن است در ارتباط با مدت کار، بعد خانوار، دارایی‌ها و دیگر ویژگی‌های جمعیتی، اجتماعی و اقتصادی فرد و خانوار تجزیه و تحلیل گردند ولی؛

اول: واحد سنجش اشتغال «فرد» است در حالی که وضعیت اقتصادی وابسته به شرایط «خانواده» یا «خانوار» است.

دوم: دوره پایه برای سنجش اشتغال معمولاً «یک هفته» است در صورتی که دوره پایه مناسب برای سنجش وضعیت اقتصادی «یک سال» است.

سوم: از نظر مفهوم نیز تعیین رابطه بین دو مجموعه آماری فوق به واسطه ماهیت متفاوت متغیرهای آنها دشوار است. سنجش وضعیت اقتصادی از طریق درآمد دارای قاعده و مقیاس معلوم است. درآمد بالاتر سبب وضعیت اقتصادی مطلوب‌تر است و بالعکس، در حالی که در مورد متغیر وضعیت اشتغال چنین نیست، زیرا اولویت عوامل اصلی آن (اشتغال، بیکاری و عدم فعالیت اقتصادی) به‌سادگی و به وضوح قابل تنظیم نمی‌باشد. با وجود آن که به طور مشخص اشتغال در برابر بیکاری ارجحیت دارد، امکان برقراری ارتباط مشابهی بین سایر اجزا وجود ندارد. به عنوان مثال ممکن است عدم فعالیت اقتصادی بر بیکاری و یا حتی اشتغال ارجحیت داشته باشد.

چهارم: تعیین «استاندارد درآمد» به منظور ارزیابی رفاه اقتصادی افراد، خانواده‌ها یا خانوارها خود موضوعی با ابعاد پیچیده می‌باشد.

۲۴- محدودیت بسیار شدید اعتبارات مرکز آمار ایران در مقایسه با اعتبارات مورد نیاز تولید آمارهای رسمی کشور به گونه‌ای است که:

* برخی از طرح‌های اپتیمم در سطح ملی، از پوشش همه رشته‌های فعالیت‌ها و طبقه‌بندی‌های و تفکیک‌ها (disaggregations) موردنیاز برخوردار نیستند. (به طوریکه حداکثر ۶۰٪ داده‌ها و آمارهای ملی مورد نیاز کشور با تفکیک‌های مورد نیاز تولید می‌شوند)

* بسیاری از طرح‌ها در سطح استان‌ها اپتیمم نیستند و طرح‌های اپتیمم استان هم با حجم نمونه‌های پایین و در نتیجه افزایش نوسانات و خطای نسبی مواجه هستند. (بطوریکه حداکثر ۵۰٪ آمارهای مورد نیاز استان‌ها بر حسب پوشش همه رشته‌های فعالیت‌ها، طبقه‌بندی‌ها و تفکیک‌های مورد نیاز تولید می‌شوند)

* در حال حاضر حداکثر ۱۵٪ اطلاعات آماری موردنیاز شهرستان‌ها نظیر هزینه و درآمد، تورم و بیکاری که پیش‌نیاز هر گونه برنامه‌ریزی استانی و شهرستانی هستند تولید می‌شوند.

بنابراین پرداختن به طرح‌ها و مسایل و نیازهای جدید از قبیل جنبه‌های اجتماعی و رفاهی «طرح آمارگیری نیروی کار» با همه اهمیت آنها عملاً امکان طراحی و اجرا مستقل ندارند، اگرچه مطالعه و طراحی‌های فنی اولیه‌ای برای تولید داده‌های موردنیاز تحلیل‌های اقتصاد رفاه نیروی

کار رابطه (اشتغال و درآمد و معیشت) در سال ۱۳۹۷ در دست اقدام می‌باشد و پرسش‌نامه‌های مرتبط به دستمزد نیروی کار به پرسشنامه طرح آمارگیری از نیرو کار (LFS) اضافه می‌شود. نتیجه این که با روند فعلی تامین اعتبارات مرکز آمار ایران، حرکت به سوی نظام آمارهای ثبتي مبنا به عنوان اصلی‌ترین مأموریت نظام آماری کشور و همچنین پوشش مطلوب تولید آمارهای رسمی کشور برحسب طبقه‌بندی‌های بین‌المللی و سطوح ملی و استانی و شهرستان و تفکیک‌های جنسیتی و ... دور از دسترس بوده و به عنوان یکی از اصلی‌ترین نیازهای حاکمیتی کشور و حکمرانی نیکو (Good governance) بایستی در قالب برنامه ملی آمار (۱۳۴۰۰ - ۱۳۹۶) کلیه نیازهای آماری کشور تامین اعتبار شده و اصلاحات لازم در قوانین و مقررات حوزه آمار و تشکیلات اداری نظام آمار کشور صورت پذیرد.

با تشکر از همه صاحب‌نظران